

آقا محمدخان را که در خزانه به قدر هشت نه هزار تومان بود، بیرون آورده اشرفی سکه زدیم و به خرج می دهیم... تا زود است و پرده از روی کار برداشته نشده است و خدای نکرده صدمه و لگد افغان و دیگری را نخورده ایم، کار را به هر قسمی که صلاح دانید بگذرانید... چیزی که در میان نیست، یکی تغییر سلطنت است که نوشته اید «حاکم بد دهان اینها تغییر سلطنت می خواهد دیگر عزل من است که آن هم بالمال خدا نکرده راجع به تغییر سلطنت می شود سوی این دو فقره در هر باب اختیار کلیه به هم رسانیده اید... در هر حال مصالحه کنید و بگذرانید. فی ۱۴ رجب ۱۲۷۳»

این نامه را همان مردی نوشته است که هنگام معزولی به دست و پا افتاده و برای دوباره بازگشتن به صدارت (با این که در همان نامه آرزوی کرد که جبهه مروارید دوره صدارت کاشکی از روز اول کفن من می شد) می گوید: «سرد بیچاره ای بودم، مفاخرت من به نوکری سووروث بود. گفتند زنده باش، بودم. گفتند بمیر، و مردم.»^۱

و در جایی که از میزان شخصیت خود صحبت می کند، می گوید «این بنده میرزاتقی نیست که خود زور داشته باشد و هوایی، زور و تسلط چاکر اعتبار شاه است.»^۲

«امیر کبیر در دوران صدارت خود به کلیه آشفته گی ها و بحرانی های سیاسی ایران با نیروی عقل و شمشیر پایان داد: پس از آن که فتنه سالار پایان یافت، شاهنشاه ایران همی خواست تا کثیر اعمال سالار را به حبس ببرد فرمان دهد. و چون از سوی مادر، نسبت با فتح علی شاه داشت، او را با تیغ تباه نسازد. میرزاتقی خان امیر نظام زمین خدمت ببوسید و معروض داشت اگر عفوگناه از مثل تو پادشاه پسندیده است، اما در حق سالار سزاوار نیست و قتل او را که شری قلیل است، از برای نفع کثیر واجب باید داشت.»^۳ و این حرف امیر درست همان حرف نظام الملک است با ملک شاه در باب عم ملک شاه قاورد که گفت: «الملك عقیم سیاست با خوبشاوندی راست نیاید.»^۴ و قاورد را خفه کردند.

«حقیقت، من به کربلایی قربان حسد بردم و بر پسرش... این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگاری گذارد (از نامه قائم مقام). در میان همه رجال اخیر مشرق زمین و زمامداران ایران، که نامشان ثبت تاریخ جدید است، میرزاتقی خان امیر نظام بی همتاست. دیو جانوس روز روشن با چراغ در پی او می گشت. به حقیقت سزاوار است که به عنوان «اشرف مخلوقات» به شمار آید. بزرگوار مردی بود.»

میرزاتقی خان و رای هرگونه قیاسی برجسته ترین نمایندگان چهار دولت بود که در کنفرانس ارزنة الروم گرد آمده بودند.»^۵

سخن بزرگان
درباره امیر

میرزا آقاخان نوری جانشین امیر کبیر، در دوران زمامداری جز گردآوری مال، خیانت به مملکت، اجرای اواسر بیگانگان و تثبیت موقعیت خود، هدف و آرزوی نداشت. در تاریخ

۱. سیاستگران دوره قاجاریه، پیشین، ص ۵۵

۲. دکتر باستانی بارزی، آسیای هفت سنگ، ص ۳۵۳ به بعد

۳. ناسخ التواریخ، پیشین، ص ۵۷۹

۴. اخبارالدوله سلجوقیه، پیشین، ص ۵۹

۵. داپرت واتسون

۶. داپرت کرزون

حقایق الاخباد خورسوجی، جزو وقایع سال ۱۲۷۵ هجری قمری چنین می‌خوانیم: «سیرز آقاخان نوری در رعایت خویش و تبار، بی‌اختیار بود. کافه سنسوبان و متعلقان تا همسایگان ایشان بل اکثر اهالی بی‌شعور نور و کجور را حتی المقدور حاکم بلادگردانید و مالک الرقاب عباد، هر جا احمقی بود از شراب هوش‌ربای دولت سست آمد و هر کجا ابلهی بود، با عیش و نعمت همدست گردید... تعدی را در مملکت لازم و تملک و تصرف در ساء و دماء مظلومین را ملازم شدند. هر ناحیتی از ایران که به تصرف آن بی‌دینان بود، ویران شد... حسب الامر خسروگردون غلام، مستوفیان حکام به بحسابات ظاهری مالک محروسه رسیدگی نموده، جزاز سالی شصت هزارتومان که از دیوان همایون در وجه سیرز آقاخان مستمر و برقرار بود، در این ایام صدارت سالی صدوده هزارتومان علاوه از راتبه استمراری و تعارفات و هدایا و پیش‌کشی و ارتشاء باخودی مشارالیه بود...»^۱

صدراعظمت‌های ایران بعد از امیرکبیر: «انگلیسیها برای آن که همیشه دولت و دربار قاچار را دردست داشته باشند، بعد از قتل امیرکبیر حتی الامکان سعی داشتند صدراعظمت‌های دست‌نشانده خویش را روی کار بیاورند. این صدراعظمت‌ها نخست از راه گرفتن رشوه و برقراری مقرری تحت نفوذ قرار می‌گرفتند. ولی انگلیسیها برای آن که آنان را تا پایان عمر «انگلوویل» نگاه‌دارند و هیچ‌گاه به خیال استقلال فکری و وطن‌پرستی و ناسیونالیستی نیفتند، با لطایف الحیل همگی را وارد سازمان اینترناسیونالیستی فرامسون می‌نمودند. در این فرقه برای اجرای نظریات معمار اعظم، اصولی نظیر اطاعت محض، حفظ اسرار و غیره رعایت می‌شد که آنان را وادار به اطاعت می‌چون و چرا از اوامر صادره می‌کرد. اگر نظر کوتاهی به تاریخ ۱۰ ساله اخیر ایران بیفکنیم خواهیم دید که در دوران تسلط اجانب در ایران چند صدراعظم کشور ما، که فرامسون نبودند یا کشته و مقتول شدند و یا پس از مدت کوتاهی خانه‌نشین و معزول گردیدند... پس از آن که درلژها سرگند وفاداری و اطاعت از دستور معمار اعظم را یاد می‌کردند، به مقام صدارت عظمی برگزیده می‌شدند. طبیعی است که در دوران تصدی خود آنی روی از قبله ماسونی انگلستان بر نمی‌داشتند.»^۲

تقسیم رشوه بین وزراء و درباریان: سیرز ابوالحسن شیرازی پس از آن که در صف فراماسونها درآمد و اعتماد انگلیسیها را جلب نمود، بامقدار زیادی تض و هدایا و پول نقد به سعیت سرگرواوزلی راه ایران پیش‌گرفت تا با تقسیم رشوه و هدیه، حکومت ایران را به قبول درخواستهای انگلستان وادار سازد. در اسنادی که بین اداره هند شرقی و وزارت خارجه انگلستان و نایب‌السلطنه و سرگرواوزلی رد و بدل شده، مقررینها و رشوه‌هایی که باید بین درباریان و نوکرهای درباری و زمامداران تقسیم شود قلم به قلم ذکر شده. در یکی از نامه‌ها نوشته شد است: «وقتی شخصی از طرف اعلیحضرت به عنوان سفارت در دربار تهران تعیین می‌شود، باید بهای پیش‌کشیهایی را که به منظور معرفی خود به دربار ایران می‌برد از بودجه عمومی پرداخت نماید...» در جای دیگر اوزلی ضمن گفتگو از مقررینها و رشوه‌هایی که باید به اشخاص داده شود

۱. تاریخ روابط سیاسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۴

۲. فراماسونری در ایران، پیشین، ص ۲۱، به بعد

در مورد مقرری میرزا ابوالحسن می نویسد: «در عین حال توصیه می کنم که این وجه باید از طریقی داده شود که همواره در اختیار سفیر باشد تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف انتظار بود قطع شود.»

«یکی از رجال جلیل القدر دوره قاجاریه که هم فردی خوش نیت و با کفایت بود و هم در فضل و کمال و حسن خط و انشاء از مبرزین آن عصر به شمار می رفته، مرحوم حسنعلی خان گروسی است که از حدود ۱۲۵۳ تا پنجم رمضان ۱۳۱۷ قمری که این دنیا را وداع گفته، یعنی در طی شصت و چهار سال دایمآ در خدمت بوده و مشاغل نظامی و سیاسی و اداری مهم را در داخل و خارج ایران در عهده داشته است. این مرد که از عهد عباس میرزا مصدر خدمات مهمی بود، به علت حسن خدمت و پاکداسی مورد عنایت سیرزاتقی خان امیر کبیر بود و مأموریتهای مهمی در خارج از کشور به او محول گردید. در سال ۱۲۷۵ وزیر علوم ۴۲ نفر از محصلین ایرانی را برای فراگرفتن علوم مختلف به پاریس فرستاد و مقرر گردید که حسینعلی خان وزیر مختار ایران، سرپرستی آنان را به عهده داشته باشد. پس از هفت سال اقامت در فرانک به ایران برگشت و بار دیگر مصدر خدمات مهمی گردید. از جمله پیشکاری آذربایجان و وزارت او در دستگاه ولیعهد است. در این مدت این مرد علی رغم مصالح خود از حرکات بی قاعده درباریان و شخص ولیعهد جلوگیری می کرد به همین مناسبت مظفرالدین شاه از او راضی نبود.»

شخصیت امیر نظام: کرزن در کتاب خود در حق امیر نظام می نویسد: «مردی است قوی-الاراده و با عزم. در دوره پیشکاری خود در آذربایجان هرج و مرجهای آن ایالت را به کلی از بین برد. خلاصه او بهترین ولات اداره کننده ایرانی است و با این که ۶۷ سال از سنش می گذرد هنوز مردی سالم و خوش بنیه است.» دکتر فوریه طبیب ناصرالدین شاه نیز وی را مردی زیرک، عاقل و با تجربه می دانست. وی در ضمن معالجه امیر نظام به وی از اسور شگفتی که از پاریس تا تهران دیده بود سخن می گوید. امیر نظام در پاسخ به وی می گوید «انشاء الله وقتی که زیادتر در این مملکت ماندید، عجایب بیشتری خواهید دید.» مرحوم امیر نظام که مردی پاک و درست کار و با کفایت و جدی بود، هیچ وقت نمی توانست تحمل بعضی از حرکات رکیک و آبروبرانداز اطرافیان ولیعهد را بکند، بلکه غالباً به سختی ایشان را مورد بازخواست قرار می داد و احياناً تنبیه می کرد. چنان که مرحوم عبدالحسین میرزا نصرت الدوله رئیس قراسواران آذربایجان و سلطان مجید سیرزاعین الدوله سیرآخور ولیعهد، از ترس امیر نظام جرأت نفس کشیدن نداشتند. حتی شاه و ولیعهد هم از او حساب می بردند و امیر نظام در بیان حقیقت و نمودن راه اصلاح از ایشان نیز باکی نداشت. در پیشکاری اول مرحوم امیر نظام وقتی ناصرالدین شاه به ولیعهد نوشت که ظل السلطان حاضر است دو کروار برای تغییر ولیعهدی تقدیم کند امیر نظام از قول ولیعهد به شاه نوشت: بعد از آن ده کروار برای تغییر شاه تقدیم خواهد کرد، خوب است که عاقبت کار از اول اندیشیده شود. غیر از فعالیتهای سیاسی و نظامی، امیر نظام در سبک انشاء و شیوه تحریر مردی ممتاز بود و در ساده نویسی و شیرینی قلم دست کمی از سیرزا ابوالقاسم قایم-

مقام نداشت. برای این که خوانندگان از سبک نگارش و عاقبت زندگی این رادمرد پاك‌دامن آگاه شوند، یکی از نامه‌های او را عیناً نقل می‌کنیم. امیرنظام به یکی از دوستان خود چنین می‌نویسد: «خدایگانا پیش از این در حدیث نبوی دیده بودم که الفقوموت الاکبرومعنی آن را تا به حال نمی‌دانستم. در این دو سال اقامت تهران این دوایت دلایت و این بیان عیان‌شد، مدت دو سال است که در احتضار این سوتم و به سكرات آن گرفتار اماموت به فوت نرسیده و حرکت به سکون، بدل نشد. نقشها هرچه بود زده شد و کفشها هرچه داشت دریده گشت، فایده‌ای نبخشید و نخواهد بخشید. چه قطعه‌ها و تحریرات خوب به انجام رسید اما روغنی به چراغ و جرعه‌ای به ایغ نریخت. کار تهران به عشو است و رشوه، عشو را جمال ندارم و رشوه را مال. به خدای متعال من تن به مردن داده‌ام اما سرگجان می‌کند و پیش نمی‌آید. بخت بدبین، کز اجل هم ناز می‌باید کشید، کرایه خانه و مواجب نوکر دیوانه که از و اجبات فوری است به قضا رضا نمی‌دهند و امروزه فردا نمی‌نهند. لابد باید به این و آن آویخت و آبروها آب جوشد و روها از سنگ سخت تر که به این خط و ربط باید گرسنگی کشید، تنگی و سختی دید، بهترین دوست آنست که اگر انشاءالله سردم و عذاب را سبک کردم این رباعی را به سنگ قبر بنویسد:

ای آنکه به رنج و بینوایی سرده در حالت وصل از جدایی سرده
با این همه آب، تشنه لب رفته به خاک اندر سرگنج از گدایی سرده
زیاده عرض ندارم.»^۱

اندیشه‌های اصلاحی مشیرالدوله (۱۲۹۸-۱۲۴۳) را از نامه‌های رسمی او و به وزارت امور خارجه می‌توان دریافت. وی در طی این نامه‌ها از تحولات سیاسی اروپا، نهضت‌های آزادی در ممالک تحت سلطه عثمانی، نشر تمدن و معارف اروپایی، اصلاح حکومت و تأسیس مجلس شورای دولتی، وضع قوانین جدید، لزوم تشکیل مجالس و کلاهی ملت، تأمین آزادی و حقوق فردی، منع تبعیضات دینی و تساوی افراد در برابر قانون سخن می‌گوید. میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم مجلس شورای دولتی، وضع قوانین جدید، لزوم تشکیل مجالس و کلاهی ملت، تأمین آزادی و حقوق فردی، منع تبعیضات دینی و تساوی افراد در برابر قانون سخن می‌گوید. میرزا حسین خان همه جا دولت ایران را به اخذ تمدن غربی و اصلاح حکومت و رواج قانون ترغیب می‌کند و این تغییرات را از شرایط اصلی زندگی، در جهان متمدن عصر جدید می‌شمارد. وی در ضمن نامه‌های خود به دربار ایران از اقدامات اصلاحی که در سرزمین عثمانی به عمل آمده و از نشر فرهنگ و معارف در آنجا و به طور سر بسته از لزوم رفع حجاب در ایران سخن می‌گوید و می‌نویسد: «عن قریب آدم کاردان به جهت دولت موجود خواهد بود و در باره تعلیم و تربیت زنان نکته‌ای راجع به حجاب می‌آورد مبنی بر این که زنی که زبان فرانسه یاد گرفت و از کتب آنها مطالعه نمود و از عادات آنها مستحضر شد، نمی‌توان متوالیاً او را در پرده نگاه داشت. و البته بالاخره بدون حفاظ داخل مجالس خواهد شد.» کشیدن راه آهن و اصلاح راهها نیز مورد علاقه مشیرالدوله بود. وی در نامه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۸۳ ناصرالدین‌شاه را از نتایج سودمند حکومت سلی در عثمانی واقف می‌گرداند: عوض این که اداره شصت کرور عبدالله و سر نوشت همه آنها در ید قدرت چهار پنج نفر و کلاست بهتر نمی‌شود که در دست سیصد و چهار صد نفر مبعوثان

ملت بیفتند و وکلای دولت در نزد مجلس پارلمنت مسؤول و سواخذ باشند و افعال ایشان محل ایراد یا تحسین واقع شود و اگر خطایی کردند این دسته را معزول داشته دیگران روی کار آمده مشغول خدمت دولت و ملت می گردند؟ اگر قرار باشد اشخاص معدود همیشه تازنده اند در سرکار باشند و دولت را به قول خود فرار بدهند، سایر مردم به چه امید خدمت خواهند نمود؟ این فکر به طوری عمومی شده است که در مجلس و محفل جمیع طبقات تبعه عثمانی به جز این نظرات حرفی گفته و شنیده نمی شود. مشیرالدوله با این بیان حکومت ایران را به قبول جبر تاریخ و پیروی از اصول دسوکراسی تشویق می کند و در نامه های بعدی خود آشکارا می گوید که آبرو و حیثیت دیرین ما باقواعد و نظامات منتهی که اکنون در کشور ایران بر قرار است، به کلی بر باد رفته است... سارا قابل همسری با دول اروپا نمی شناسند... اگر هر کس غیر از این عرض نماید، مدهانه و تملق و دروغ گفته است. پس بر اولیای دولت واجب و لازم است که هر قدر زودتر داخل جاده ترقی شوند و دقیقه ای آرام را بر خود حرام دانند. شاید از ادامه فعالیت بتوانیم وضع شبهه از عامه ملل نموده حسن ظن آنها را در باره خود جلب کنیم. در جای دیگر مشیرالدوله تأسیس روزنامه های ملی را در ایران برای تنویر افکار و آشنا کردن ایرانیان با تحولات فکری، اقتصادی و اجتماعی اروپا ضروری می داند، به زمامداران ایران توصیه می کند که در ترغیب و تحریض اهل حرف و صنایع و ترویج تجارت کوشا باشند. مشیرالدوله «مداخله دولت-های خارجی را در مورد ایران و بهانه جوییهای آنها را نتیجه مستقیم این عقب افتادگی ایران می داند و برای جبران انحطاط اجتماعی ایران پیشنهاد می کند که آنچه از کیسه رعیت به نام مالیات بیرون می آید بدون حیف و میل داخل خزانه شود و طبق اصول صحیح به مصارف لازمه سلامت برسد و بیماری مملکت و مزمن (شوه خواد) را از ایران براندازند.» مشیرالدوله در نامه سورخه ۱۹ ذی قعدة ۱۲۸۳ از خونسردی و بی اعتنائی حکومت ایران شکایت می کند: «با کمال تأسف عرض می نمایم که معروضات بنده در حین خواندن از قبیل قصص و حکایات معدود شد، پس از یک مرتبه ملاحظه نسبتاً منسیا گردید و آن ترقیاتی که منظور بود و عصر حاضر تقاضای آن را می نمود حاصل نشد.» در نامه دیگر به وزیر اسور خارجه از فریبکاریهای اوشکایت می کند و با تأسف بسیار می نویسد: «... والله وقت گذشت، فرصت از دست رفت، همیشه برای دولت ایام راحت و عدم اشکالات داخلی و خارجی ممکن نمی شود. در چنین اوقات باید تدارک آتیه و ترقیات لازمه را که دیگران به شعبه های اسور خود داخل کرده اند از قوه به فعل آورد و خود را فریب نداد چه عیب دارد که حالا در غیرت کار کردن... بر یکدیگر سابقه جویم و نام نیک در دنیا و در خدمت به ولی نعمت و وطن و ملت یادگار به گذاریم... حکام و ولات ما که مأمور می شوند، اول درصدد خرج تراشی به جهت دولت و بعد طلب و خواهش تخفیف که به حساب دولت بیاورند و دیناری به رعیت ندهند... یادگاری که از ایام حکومت خود می گذارند ظلم است و تعدی و جریمه گزاف و تخریب مملکت و خانه خرابی رعیت... اگر هر یک از ما به قدر حصه خودمان معنی وطن داری را فهمیده بودیم و ادای تکلیف از خود می کردیم، حالا وضع دولت و ملت ما رنگ دیگری داشت...»

مشیرالدوله پس از زمامداری ضمن دستور عمومی به کلیه حکام ولایات عمل ضرب و شکنجه و بریدن اعضای بدن متهمین و مقصرین را به کلی ممنوع ساخت و به منظور جلوگیری از

تعدی فرمانروایان مقرر داشت که رسیدگی به امور جزایی منحصرأ در صلاحیت و اختیار دیوانخانه عدلیه تهران خواهد بود. حکام ولایات فقط اختیار داشتند متهمین و مقصرین را توقیف کنند... مشیرالدوله حق داشت که به سلامت نفس... کسانی چون ظل السلطان معتمدالدوله، حسام السلطنه و دیگران که بر قسمت اعظم ایران حکومت می کردند و همگی از عمال جور و ستم بودند و در تعرض به جان و مال مردم قاعده و حدودی در کارشان نبود... اطمینان نداشته باشد. مشیرالدوله به حکام نوشت که دولت از مال حلال یعنی از عین مالیات، حقوقی که گذران شما با آبرو بشود بشما مرحمت فرموده است. «اگر طالب پول بیشتری هستید، در زمینهای خالصه با احداث قنوات و فعالیتهای مشروع کشاورزی، بر دارایی و بر قدرت خود بیفزایید. اگر شما میل دارید چهار دست یراق تیپ طلا داشته باشید یا در مجلس شما قاب و قدح صورتی چیده شود یا فوراً چند پارچه سلکشش دانگ اکتیاب نمائید یا تجملات دیگر جهت خودتان درست کنید، دولت ضامن نیست. اگر به همان سواجب قانعید نعم المطلوب والا اصلاح در امور خلع خودتان از حکومت است.» مؤلف صدرالمتوایدیخ می نویسد: حکام و رؤسای تلگرافخانه مجبور بودند که نامه ها و تعالیم مشیرالدوله را در مساجد و محافل عمومی بخوانند که جمیع مردم مستحضر شوند. اگر رئیس تلگرافخانه با حاکم می ساخت، به انواع عقوبات گرفتار می شد. مشیرالدوله به سوجب «قانون نامه» تکالیف حکام و رؤسای قشون را مشخص و به تصویب شاه رسانید و به سوجب آن مقام حاکم والا تر از رئیس قشون است. رؤسای قشون و نظامیان حق مداخله در امور مملکتی را ندارند و نمی توانند در امور ولایتی، مالیات و تعیین ژاندارم و سایر امور مداخله نمایند. پرداخت تنخواه قشون مقدم بر دیگر مخارج است. مشیرالدوله در راه بیدار کردن افکار ملی روزنامه ای به دو زبان فارسی و فرانسه تأسیس کرد و یک نفر بلژیکی را به مدیریت آن گماشت. همین که شماره اول آن منتشر شد، چون در آن از مساوات و عدالتخواهی و مخالفت با تملق گویی سخن رفت، در پایان آن را وسیله تحریک علیه میرزا حسین خان قرار دادند و انتشارش به دستور ناصرالدین شاه موقوف گردید.

مؤلف صدرالمتوایدیخ در باره این «صدر وسیع الخیال» می نویسد: «اولین وزیری که طرز جدید آورد، اوضاع امور و سبک قدیم را تغییر داد راه مراوده ایران را بیشتر باز کرد و در ایران طرح نوی ریخت و خیال داشت که بنای جداگانه ای ترتیب دهد و باعث آرایش بلاد و آسایش عباد باشد. ولی به مقصد نرسید و بنایش نا تمام ماند. روش قدیم را خراب کرد و چندان زمان پیدا نکرد که طرز جدید را به میان آورد.»

فرهاد میرزا معتمدالدوله از راه خرده گیری به سپهسالار نوشت: «جناب عالی یک مرتبه در شش ماه بخواهید قواعد پنج هزار ساله ایران را به هم بزینید. گویا فوق عادت و طاعت باشد.» مشیرالدوله به اسید آشنا کردن ناصرالدین شاه با ترقیات اروپا، شاه را در سال ۱۲۹ به فرنگستان برد. نیروهای ارتجاعی یعنی درباریان، ملایان، شاهزادگان و دیگر انگلهای اجتماع دست اتحاد به هم دادند و علیه صدراعظم اصلاح طلب به مخالفت برخاستند. عاقبت شاه علی رغم مصالح عمومی، مشیرالدوله را به ترک مقام صدارت و اقامت در رشت واداشت. بدین طریق

یک جهش دیگر اجتماع ایران در راه ترقی خواهی و تجدد طلبی و ایجاد حکومت قانون با شکست مواجه گردید و نیروی کهنه پرستی و فساد باز پیروز آمد. در سال ۱۲۸۷ ق. نوشته شده است، حاج میرزا محمدخان سینکی ملقب به مجد الملک، صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی و بی‌علاقگی و فساد این مرد را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و از جمله می‌گوید: «... جلوس رئیس کل، باشبکلاه و پوستین بر روی صندلی از دور فریاد می‌زند که ای مردم از من چه می‌خواهید؟ هیچ امری از من متمشی نیست، جز اخذ بی‌رحمت، کبر بی‌معنی، استغنائی جعلی و استعفای دروغی... در اطراف صندلی او یک دسته از متملقین چرب‌زبان و زندان عالم‌سوز که به مصلحت‌بینی معروفند، از قبیل حاج سعیدالدوله و امثال او قنبرک کرده ایستاده‌اند... دسته‌ای هم از منشیان دست‌سوز جمع و قلمی تیز کرده‌اند که به دستبرد و خرابی آذربایجان و تماسی کردستان و بی‌نظمی قشون ایران، فراسین منصب و علاوه سواجب و اعطای نشان و خلعت بنویسند، روسی بگیرند و در هر قضیه خواه نفع دولت و خواه ضرر دولت، ایشان به مداخل خود رسیده باشند. پادشاه با همه صبر و بردباری متغیر می‌شود، متحیر می‌ماند که اگر وقتی کسی مصدر خدستی شود، تکلیف چیست و به کدام عطیه دولتی باید او را امتیاز داد؟ با این تحیر و تغیر مجبور می‌شود به متابعت رأی رئیس کل و اتباع او... این شخص با سابقه درویشی و خاکساری و قلندری و ترک و تجرید، همین سلام و قیام بی‌قعود را به یک امتدادی از امتداد سلام پادشاه بیشتر، در حضور خود علی‌الاستمرار منعقد می‌خواهد...»^۲

اتابک و امین‌الدوله: میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان اتابک قریب پانزده سال چه قبل و چه بعد از جلوس مظفرالدین شاه در مسند صدارت ایران باقی بود و قدمی در راه اصلاحات برنداشت. پس از این مدت از صدارت افتاد و مقرر شد که به‌قم برود. بعد از او حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله به این مقام برگزیده شد. این مرد به‌اوضاع ایران آگاه بود. معایب دستگاه دولت را می‌دانست و راه اصلاح آنها را بلد بود. ولی عیب کار در این بود که کسی با خیالات او همراه نبود یعنی منافع شخصی درباریان و علما و اعیان و اشراف مملکت با نقشه‌های اصلاحی او تعارض داشت. امین‌الدوله می‌خواست اول بودجه مملکتی را تنظیم کند... و در آن تاریخ تمام بودجه قشونی بین عده‌ای تقسیم می‌شد و آن عده حاضر نمی‌شدند در اسور قشونی اصلاحات بشود. امین‌الدوله اظهار می‌کرد چه لزومی دارد ایران روی کاغذ هشتاد هزار قشون ابواب جمعی داشته باشد در صورتی که هزار نفر نظامی صحیح در تمام مملکت ندارد. و معتقد بود که باید این عده را به بیست هزار نفر تقلیل داد و این بیست هزار نفر را درست تربیت کرد. امین‌الدوله می‌خواست برای امنیت راهها، سازمان ژاندارمری به‌وجود آورد. ولی با این فکر هم مخالفت کردند، زیرا هر قسمتی از راهها به‌یک دزد طراری سپرده شده بود. شاید اگر دسایس درباریان و روحانیان و اجانب نبود و اتابک دست به تحریکاتی نمی‌زد و انگلیسیها همان طور که وعده کردند کمک مالی می‌کردند، امین‌الدوله موفق می‌شد که به یک رشته اصلاحات مقدماتی دست بزند ولی بی‌خبری، عیاشی و نزدیک‌بینی شاه و اطرافیان او و عهد شکنی انگلیسیها مانع پیشرفت نقشه‌های امین‌الدوله شد. ناچار این مرد اصلاح طلب از کار کناره‌گرفت و بار دیگر اتابک به‌زمامداری

رسید. وی پس از طرد مغالین خود بیست و دو میلیون ونیم منات از روسها قرض کرد. در این سالها انگلیسیها با مشکلات سیاسی چندی دست به گریبان بودند که مهمترین آنها اختلاف فرانسه و انگلیس و جنگ مردم شجاع ترانسوال با انگلیسیها بود. این گرفتاریها به روسها فرصت داد که بیش از پیش در سیاست ایران مداخله کنند... تا انگلیسیها از گرفتاریهای خود فراغتی حاصل نمودند، روسها سی و دو میلیون ونیم منات طلا به ایران قرض داده بودند، گمرکات ایران را توسط بلجیکها در دست گرفته بودند و معاهده گمرکی را به نفع خودشان به ایران بسته بودند و این عملیات با کمال جدیت و بدون تظاهرات فوق العاده صورت گرفته بود. قبلاً تذکر دادیم، مظفالدین شاه با یک اردو، گدا و گرسنه به عنوان پادشاه ایران به تهران حمله آوردند. این گروه تصور می نمودند، که خزانه ناصرالدین شاه مملو از طلاست، ولی همین که از خستگی راه آسوده شدند و سر خزانه ایران رفتند، چیزی در آنجا نیافتند و تمام صندوقها خالی بود. ناچار به اثاث سلطنتی دست گذاشتند، هر چه ممکن بود فروختند و به جائی کفاف نداد... ناچار از روسها قرض کردند از بیست و دو میلیون ونیم منات طلا پس از پرداخت جریمه امتیاز تنباکو، دلالتی کمیسیون و غیره فقط یک میلیون لیره به خزانه پادشاه رسید و شاه با این پول عازم اروپا شد. در مدت هشت ماه پولهایی که از روسها گرفته بودند تمام خرج شد، همین که به تهران رسیدند بار دیگر در فکر بودند قرض دیگری کرده راه اروپا پیش گیرند. این کار نیز صورت گرفت و ده میلیون منات دیگر در اواخر سال ۱۳۱۹ از روسها قرض کردند و این بار انگلستان و ایتالیا را نیز دیدن کردند. مظفالدین شاه برای سومین بار در سال ۱۳۲۲ به فرنگستان رفت. ولی این بار اتابک اعظم همراه نبود. شاهزاده عین الدوله صدر اعظم ایران بود و او همراه شاه به اروپا رفت.

... هرگاه در تاریخ این ایام مطالعه دقیق شود، دیده خواهد شد که در هیچ وقت شاه با رجال درباری به این درجه نسبت به مملکت بی علاقه نبودند، هیچ کس به فکر حیثیت مملکت نبود، همه چیز را به رایگان از دست می دادند، در مقابل پولی که برای مصارف شاه و درباریان تحصیل می کردند، حاضر بودند از هر چیز مملکت صرف نظر کنند. دوره مظفالدین شاه را باید یک دوره بی علاقهگی نسبت به کلیه امور مملکت دانست. شاه به کلی از امور مملکت داری بی اطلاع بود، و رجالی که از تبریز همراه او آمده بودند هیچ یک را نمی توان جزو رجال فهیم و سرد سیاست نامید... شاه و درباریان چنین پیش خود تصویری کردند که ایران مانند یک ده شش دانگی است که متعلق به خودشان است و به ارث برده اند و برای رفع تنگدستی در پیش هر کسی می توانند وثیقه بدهند و پول بگیرند... رجال دربار و هیأت حاکمه عاری از هر نوع احساسات وطنی بودند.^۳

دولت ایران در آن تاریخ روزنامه رسمی داشت مرسوم به «ایران»، دولت وقت، دلایل اقدام خود را به این قرض در آن روزنامه ها به اطلاع عموم رسانیده و ما قسمتی از سترجات آن را (از شماره ۳۴) برای آشنایی به اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران نقل می کنیم: دولت ایران چهار قسم قرض داشت که ناچار باید قراردادی آنها را بدهد یا دچار مشکلات لایتناهی گردد:

۱. تلخیص از: تاریخ محمود محمود، ص ۱۹۷ به بعد

۲. همان، ص ۲۰۸

۳. همین کتاب، ص ۲۱۸

اول - قرض رژی که ابتدا پانصد هزار لیبره بود و حالا چهار صد هزار لیبره باقی بود که باید تا سی سال با فرع صدی شش داده شود و گمرکات فارس و بنادر فارس به ضمانت این استقراض مقرر بود و سالی قریب دویست هزار تومان از بابت اصل و فرع صدی شش باید داده شود.

دوم - قرض بانکهای روس و انگلیس و مسکو، که به این سه بانک پنج کروور و کسری مائروض بود و سالی سیصد هزار تومان متجاوز از قرار صدی دوازده فرع باید داده می شد و گمرکات آذربایجان و گیلان و مازندران و غیره به ضمانت قرض بانک روس مقرر بود.

سوم - قرض تجار داخله قریب به دو کروور با فرع صدی هجده که سالی متجاوز از صد و هفتاد هزار تومان، فرع باید داده شود و اصل آن هم، چون هیچ یک از این قروض شش ماهه و تمدید بیشتر ممکن نبود لازم بود داده شود.

چهارم - قرض به ارباب حقوق دیوانی بود که از چهار سال قبل تا به حال به تفاوت از هر سنه مبلغی باقی بود و در هدهد السنه به قشون فقط یک ماه جیره داده شد و بسیاری برات دارها سواى آنها که به خرج ولایات منظور بود هنوز دیناری نرسیده بود و از اینها گذشته مخارج لازمه دیگر در آبادی مملکت و اصلاح اسورقشون و داخله و تصحیح جمع و خرج و تعمیر استحکام سرحدات و ایجاد بعضی راههای عرابه رو کوچک، تأمین راه دهات و بلوکات و وصل آنها به شهرها و بعضی اقدامات دیگر مثل تعمیر سد اهواز یا امثال آنها و کارهایی از این قبیل که در سنتها درجه لزوم بودند. ولی به واسطه بی پولی امکان نداشت. حل این معما جز به یکی از دو صورت ممکن نبود، یا باید بردخل یعنی بر مالیات افزود یا باید از خرج کاست یعنی از حقوق و رسومات دیوانی و وظائف و غیره کم کرد.

هیچ یک از این دو خاصه با این گرانی و نیامدن حاصل در این سالهای اخیر جز خرابی رعیت و تمامی نوکر حاصل نداشت و عاجلاً هم فایده نمی بخشید و خاطر رأنت و مرحمت مظاهر اعلی حضرت... تصویب نفرمود... از راه دیگری اراده فرمودند، اداره گمرکات دولتی که سالها مغشوش بود. به سامورین بلژیکی سپرده شد و از سال اول در نتیجه نظم و حسابی که در کارها بر قرار شد. عواید دولتی فزونی گرفت، دولت از محل عواید گمرک... مبلغ شصت میلیون فرانک تقریباً بیست و چهار کروور تومان پول رایج ایران از بانک استقراضی رهنی ایران قرض می کند. که در مدت هفتاد و پنج سال شمسی هر سالی مبلغ صد و شصت هزار تومان ادا نماید. فرع این پول از قرار صدی پنج در سال (از تومانی یکشاهی کمتر است) سال به سال به نسبت هر قدر که از اصل باقی باشد در دو قسط ششماه به ششماه داده خواهد شد. ضمانت محل ادای اصل و فرع این استقراض از منافع گمرکات ایران به استثنای گمرکات فارس و بنادر فارس خواهد بود... چون دولت ایران از این قرض سایر قروض خود را ادا خواهد نمود و حالا احتیاج به قرض نخواهد داشت، لهذا به بانک و عده می دهد که قبل از حصول رضایت بانک مزبور از دیگران قرض کلی ننماید.^۱

در آن تاریخ مردم را مطلقاً به حساب نمی آوردند و اگر این دلایل سست و غیر منطقی را هم در روزنامه دولتی منتشر نمی کردند، کسی بر آنها اعتراض نمی کرد شاه و درباریان او خیال تفرج در اروپا را داشتند. برای آنها ایران و حیثیت آن خالی از موضوع بود. در میان آنها کسی

نمود که از اوضاع جهان اطلاعی داشته باشد. اگر امین الدوله و هم‌فکرهای او مانند ناصرالملک بصیرتی به اسور ایران داشتند، آنها نیز پس از آمدن سیرزاعلی اصغرخان اتابک از دور شاه و دربار پراکنده شدند و هر یک به‌طرفی رهسپار شدند و با سیل یا بدون سیل از تهران دور شدند فقط در آن تاریخ قدرت کامله در دست اتابک بود و بس. ۱. و اتابک در آن سالها کاملاً عامل سیاست روسها بود. انگلیسیها پس از فراغت از مشکلات ترانسوال و اروپا بار دیگر به ایران روی آوردند و چون دربار و هیأت حاکمه ایران را قویاً متمایل به روسها دیدند، بر آن شدند که از عدم رضایت عمومی استفاده کنند و بنیان قدرت پادشاه را متزلزل نمایند، در سال ۱۸۹۲ مطابق با سال ۱۳۰۹ انگلیسیها به‌طور جدی برای پیشرفت نقشه‌های خود اقدام کردند. روزنامه قانون در لندن، روزنامه هفتگی *جل‌المعتین* از کلکته که در سال ۱۳۱۱ انتشار آن شروع شده بود، تبلیغات سید جمال‌الدین از استانبول، نطقهای آتشین پروفیسور براون^۲ و اعلام ستمگریهای هیأت حاکمه علیه بابیان و اقلیتهای مذهبی، جملگی برای این بود که راه برای جنبش شروطیت و تحدید قدرت پادشاه هموار گردد.

چیرول^۳ در کتاب خود تحت عنوان *مسأله خادرمیانه به‌اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران* اشاره می‌کند از جمله می‌نویسد ناصرالدین‌شاه در اوایل پادشاهی خود هر ساله مبلغی صرفه‌جویی می‌کرد. ولی بعدها این روش را ترک کرد و هرچه اندوخته بود، بیهوده مصرف کرد. بعد از قرضه‌های بی‌مورد مظفرالدین‌شاه سخن می‌گوید و از جمله می‌نویسد: در مدت کمی چهار میلیون لیره از روسها قرض کردند، ولی از ایرانیها کسی ندانست که این پولها به‌چه مصرف رسید، نه یک راه ساخته شد و نه یک قنات احداث گردید و نه یک کاروانسرا تعمیر شد. بعد چیرول از عدم رضایت عمومی در ایران بحث می‌کند و می‌گوید: همه از این وضع شکایت دارند و می‌گویند این قرضه‌ها کجا رفت؟... این صحبتها از بازارهای پایتخت جریان پیدا کرد، به‌کار وانسراها رسیده و از آنجاها به‌تمام اطراف مملکت پراکنده می‌شود. در جای دیگری می‌نویسد: افکار عمومی با مفهومی که ما از آن استنباط می‌کنیم، در کشور ایران وجود ندارد. اما یک طبقه متنفذ وجود دارد که صدای آن‌گرچه مانند سابق قوی نیست، ولی هنوز هم... بر توده‌های مردم تسلط دارند. اینها روحانیان هستند. در ایران از نفوذ علمای مذهبی این قدرها کاسته نشده و با این که زیاد منزّه و پاکدامن نیستند، می‌توانند تاحدی بین مردم و فرمانروایان واسطه باشند.^۴ راجع به سازمان آشفته‌اداری ایران در عهد قاجاریه خوشبختانه مدارک و اسناد گرانبایی از اروپاییان و صاحب‌نظران ایرانی به‌یادگار مانده که به‌نحوی روشن وضع ادارات دولتی ایران را بیان می‌کند و ما در‌سطور زیر شمه‌ای از آنها را نقل می‌کنیم:

سازمان دولتی در عهد قاجاریه: واتسن که در عهد قاجاریه ایران رادیده‌است، در باره حکومت ایران چنین می‌نویسد: ... آشفته‌گی بزرگی تقریباً در تمام شعبه‌های دستگاه اداری حکمفرماست... یکی از هدفهای اصلی تحصیل مقام در ایران، بعد از جلب نظر همایون جمع کردن حداکثر پول است. وزیران نه تنها باید دربدو انتصاب وجهی به‌این ستاسبت تقدیم دارند، بلکه بعداً هم

۱. همان، ص ۲۲۵

۲. همان، ص ۲۴۰

3. Chirol

۴. همان، ص ۳۰۳ (بخش اختصار)

باید مرتباً برای دوام استیاز مقام خود وجه پرداخت کنند. بدیهی است که آنها نیز می‌پندارند که حق دارند همین قاعده را نسبت به زیردستان و ارباب رجوع خود اجرا کنند. در نتیجه عدالت را باید خرید. شخص ثروتمندی که بتواند بهای خلافهای خود را بپردازد، می‌تواند تقریباً آنچه دلش بخواهد انجام دهد... انفصال در اثر بی‌لیاقتی نیست، بلکه بیشتر منوط به میزان آرزو و هوس یا نیازهای رئیس مملکت است... هر ایرانی در مقامی که هست به قدر کافی بهره برداری مالی می‌کند تا قادر باشد وقتی مقامش از دست رفت مقام دیگری با پرداخت پول برای خود فراهم کند. اختیار فرمانداران به حدی است که کمتر کسی با وجود بعد مسافت در مقام شکایت و مراجعه مستقیم به تهران بر ضد آنها بر می‌آید. گاه مردم برای نجات از شر فرماندار پلیدی، به شاه هدیه‌ای تقدیم می‌کنند تا حاکم متفور را به محل دیگری گسیل دارد...^۱

کارمندان دولت: کنت دوگوپینو می‌نویسد: در ایران شرط ورود به خدمات دولتی طی تحصیلات مخصوص نیست بلکه هر کس سواد داشته می‌تواند وارد خدمات دولتی بشود. و احياناً مستخدمین عالی‌رتبه بی‌سواد هم در ایران پیدا می‌شود. همین موضوع یعنی بی‌شرط بودن ورود به خدمات دولتی سبب گردیده که در ایران هر کس مختصر سواد دارد می‌خواهد وارد خدمات دولتی شود و شما از این نوع مردم در ایران خیلی زیاد مشاهده می‌کنید که عرقاً آنان را هیژا می‌خوانند. میرزایان نه تنها وارد خدمات دولتی، بلکه وارد خدمات نظامی نیز می‌شوند و ترقی آنها بسته به حسن تصادف است. یکسویه تصادف ممکن است موجب بدبختی اشخاص شود. طرز زندگی میرزها نظیر تمام طفیلی‌های جهان طوری است که پایه اخلاقی آنها را متزلزل می‌نماید و خواهی نخواهی آنها را وادار به تظاهر می‌کند... خیلی متعلق هستند و انسان نمی‌تواند به درستی آنها اطمینان نماید.^۲

میرزا سلکم‌خان در رساله دژیو و ذیق نظریات اصلاح طلبانه خود و انحرافات فکری و اخلاقی زمامداران ایران را ذکر می‌کند... رفیق باز رفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده‌اید که این قدر طالب آن هستید؟ اگر برای این است که به این دولت خدمت بکنید و از برای خود نیک‌نامی و آسودگی بگذارید که به قدر کفایت جاه و منصب دارید. و اگر منظور شما آنست که میرزا آقا خان بشوید (جانشین امیر کبیر) پس اول بفرمایید از آن ذلت چه نوع لذت تصور می‌کنید؟ این چه حرص است که در خرابی خانواده خود دارید؟ از وزرای ایران یکی را نشان بدهید که دردم آخر آرزوی مهتر خود را نکشیده باشد، شما چرا باید از این همه سرمشق متنفذین تنبیه نشده باشید؟ با این که بیست دفعه دیده‌اید که حرص و طمع وزراء به کجا منجر شده است، باز شب و روز در اخذ اموال و علو منصب خود کشتی می‌نمائید... هرگاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان به جهت ازدیاد مداخل نظام الملک (پسرش) به کار برد، صرف انتظام لشکر می‌شد، الان هند مال ایران بود. ما وقتی که یک کالسکه مندرسی سوار می‌شویم و چند نفر گرسنه دور خود جمع می‌کنیم، خیال می‌نماییم که جمیع مراتب بزرگی و نهایت مقامات استقلال را حاصل کرده‌ایم. لذت بزرگی را آن وزیر در ایران خواهد برد که بتواند بگوید راه آهن

۱. گروت دانسن، تاریخ ایران. ترجمه وحید مازندرانی، پیشین، ص ۱۹

۲. تلخیص از ده سال در ایران، ترجمه منصوره، ص ۲۷

ایران را من ساختم، اما کن مشرفه را من گرفته‌ام، افغان مال من است، عهدنامه ترکمن‌چای را من پاره کرده‌ام... چهل سالست لرد پالمستون وزارت می‌کند، همیشه مقروض بوده است در عمر خودش نه یکدک داشته است نه فراش. الان از وزارت معزول است و اشخاصی که کرورها دارند فخر می‌کنند که دو دقیقه با او حرف بزنند. اگر مستحق وزارت باشید همت خود را یک‌قدم هم صرف این نوع وزارت ننمایید. پس از گفتگوی بسیار رفیق به وزیر می‌گوید اصول نظم اینهاست: مجلس تنظیمات، مجلس وزراء، ترتیب وزارتخانه، ترتیب عدالت، قوانین مالیات... احمد امین وابسته نظامی دولت عثمانی که در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به ایران آمده است، راجع به سازمان اداری ایران می‌نویسد: در ایران وزارت و نظارت‌های متعدد به‌اساسی صدارت، ریاست شورای دولتی، وزارت جنگ، خارجه، داخله، مالیه، عدلیه، تجارت، پست و تلگراف، معادن، اوقاف، نافع، مطبوعات و ترجمه و نشریات موجود است. اکثر امور چند وزارتخانه وسیله یک وزیر اداره و نظارت می‌شود.

صدراعظم (سیرزاعلی‌اصغر امین‌السلطان) کلیه امور مملکتی و خارجه را شخصاً در خانه شخصی خود رهبری و اداره می‌نماید. چون مجلس شورای ملی وجود ندارد، رسیدگی به امور مملکتی با هیأت وزیران است که در حضور شاه یا در خانه صدراعظم تشکیل جلسه می‌دهند... رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی مقیم ایران و اهالی ایران در دیوان محاکمات که وابسته به دربار سلطنتی است صورت می‌گیرد... مأمورین وزارت خارجه، به‌طور مداوم در وزارت خارجه اشتغال ندارند، فقط در صورت لزوم وسیله مأمور مخصوص به وزارتخانه فرا خوانده می‌شوند و عدلیه و تجارت را یک وزیر و معارف و پست و تلگراف را وزیر معارف نظارت و اداره می‌نماید. در وزارت عدلیه فقط به دعاوی حقوقی و تجاری رسیدگی می‌شود. بدین جهت وزارت عدلیه و وزارت تجارت در هم ادغام شده‌اند. وزارت داخله و مالیه را صدراعظم شخصاً اداره می‌نماید. ضرابخانه و رسومات با هم مجتمع‌اند. در ایران تشریفاتی برای جلب اتباع خارجی و تبدیل تابعیت آنها اعمال می‌شود و نیز تسهیلات و شیوه‌ای که در اداره عشاير معمول می‌دارند بی اندازه ماهرانه می‌باشد. رتبه، مأموریت، القاب، عنوان: به علت نبودن مراتب کشوری به مأمورین غیرنظامی نیز درجات نظامی اعطا و به تناسب هر رتبه حقوق مخصوصی به آنها تعلق می‌گیرد و در هنگام انتصاب به شغل از حقوق مزبور استفاده می‌نمایند. هر یک از مقامات کشوری و مراتب نظامی با تقدیم مبلغی به نام پیشکش اعطا می‌گردد. حکومت ولایات هم به همین ترتیب واگذار و رسومات ولایات نیز علاوه بر پیشکش باید پرداخت گردد.

به والی‌های ولایات، حاکم می‌نامند، در ولایات بزرگ یک نفر پیشکار و در سایر ولایات شخصی به نام نایب‌الحکومه به اضافه یک معاون و بیگلریگی یعنی احتساب آغاسی (مستوفی) که مأمور مالیه می‌باشد آن ولایت را اداره می‌نمایند و در محلهایی که اتباع خارجی وجود دارد، یک کارگزار تعیین می‌گردد. برای اخذ رسومات یک اداره مخصوص وجود دارد... احمد امین در مورد ارتش ایران می‌نویسد:

... وزارت جنگ شامل: اداره قشون، مجلس محاکمات، توپخانه، فشنگ‌خانه،

زنبورک خانده، مدرسه ناصریه، آجودانباشی و ریاست ارکان حرب است. اسور محاسبات و لوازم تحت نظر ریاست اداره قشون است... زنبورک خانده در حدود هشتاد شترسوار بوده و در معیت شاه انجام وظیفه می نماید، با آلتی شبیه توپ تیراندازی می نماید که فاقد اعتبار جنگی است. مدرسه ناصریه از طرف نظارت حربیه اداره می شود و معلمین اتریشی برای تدریس در این مدرسه استخدام شده اند. کیفیت این مدرسه نسبت به دارالفنون در سطح پایین تری است و صورت غیر منظمی دارد و از فارغ التحصیلان چنانکه باید استفاده نمی کنند، در ایران سرباز گیری تحت اصول صحیحی انجام نمی شود و به آنان حقوق کافی نمی دهند، به همین علت سربازان در ایام فراغت به کارهایی نظیر پینه دوزی، حمالی و صرافی تن می دهند.

برای افراد تحت السلاح سالیانه دودست لباس داده می شود. از تجمع هشتاد و پنج تا صد نفر سرباز یک دسته و از اجتماع هشت تا ده دسته یک فوج به وجود می آید. هر فوج ناسی مخصوص خود دارد. درجات نظامی بدین ترتیب است.

۱ - سرباز ۲ - سرجوخه ۳ - وکیل ۴ - اردل
در حال حاضر در ایران هشتاد و یک فوج موجود است که بیست و هفت فوج تحت السلاح و پنجاه و چهار فوج در حال مرخصی است. صنف سوار تحت نام لشکر قزاق که از سه تیپ تشکیل می شود تحت فرماندهی افسران روس است و مجموعاً بالغ بر هزار و صد سرباز و بهترین قوای منظم نظامی ایران است.

قریب هزار نفر سرباز چریک که فاقد تعلیمات منظمند، به نام قوای علاءالدوله در معیت شاه می باشد.

علاوه بر این در آذربایجان بیست و در سایر مناطق جمعاً شصت دسته سوار موجود است که در صورت لزوم تجمع می نمایند.

صنف توپخانه: تعداد توپچیان ایران اعم از افسر و سرباز در حدود شش هزار و چهار صد نفر می باشد. تمام توپچیان تحت آموزش ژنرال اتریشی به نام واغز می باشند.

افسران - نظر به این که فرماندهی قشون ناحیه به عهده افراد محلی است، افسران فارغ التحصیل دارالفنون، تنها در افواج تهران به خدمت گمارده می شوند. نظریه کثرت افسران، حقوق، متناسب با رتبه و درجه پرداخت نمی شود. در آمد فرماندهان در مواقع اعطای مرخصی غیر رسمی به زیردستان، و نیز از مداخلی که سربازان دارند تأمین می شود.

بدین مناسبت به هر اندازه زیردست یک فرمانده بیشتر باشد به همان اندازه در آمدوی نیز افزون است. درجات نظامی ایران با درجات نظامی دولت عثمانی و کشورهای اروپایی قابل مقایسه نیست... در هر فوج یک طبیب و جراح وجود دارد و یک دسته موزیک هجده بانندی نیز موجود است.

اسلحه قشون ایران: تعداد چهار هزار تفنگ اتریشی نوع جدید (ورندل) که جدیداً خریداری شده است، به اضافه دوازده هزار تفنگ نوع قدیم (ورندل) موجود است که در مخازن نگهداری می شود و در موقع لزوم بین افراد توزیع می گردد. بدین مناسبت اکثر آرزای طرز استفاده آن را نمی دانند.

توپها نیز عبارت از توپهای قدیم اتریشی است. توپ ۹ ساننیمتری هجده عدد، توپ ۸ ساننیمتری شانزده عدد، توپ ۷ ساننیمتری چهار و هفت عدد، از توپهای قدیم اتریشی در حدود پانصد عدد

موجود است که صد قبضه آن قابل استفاده می‌باشد.^۱

هائری رنهد آلمانی که در دوره مظفرالدین‌شاه به ایران آمده است، شرح جامعی از وضع آشفته ادارات ایران می‌نویسد و از جمله می‌گوید حکام بدون توجه به آمار و ارقام و وضع طبیعی محل از مردم به‌زور مالیات می‌گیرند و قسمت اعظم آن را به جیب می‌ریزند، رعیت بدبخت مجبور است که سه الی چهار برابر مالیات مرسوم را که باید به خزانه دولت وارد شود، بپردازد و در نهایت پریشانی زندگی کند. این مالیات و مداخل را از اراضی زراعتی و مواشی و باغها و غیره می‌گیرند و اگر زیان یا خسارتی از قبیل هجوم ملخ و سیل زدگی و سایر آفات متوجه زارع گردد منظور نظر نیست و تحصیلداران مبلغ مرسوم سالیانه را با جبر و شکنجه از او می‌گیرند.

همین بی نظمی در قشون هم حکمفرماست، مثلاً صاحبمنصب به درجه بالاتر ارتقاء پیدا نمی‌کند مگر این که مبلغی به عنوان پیشکش به وزیر جنگ بدهد و پس از اخذ درجه همین مبلغ را به اضافه مداخل از صاحبمنصبان زیر دست خود می‌گیرد و آنها هم به همین طریق با زیردستان خود معامله می‌کنند و بالاخره حقوق سربازان به جیب آنها می‌رود. بعلاوه مبلغی هم از سربازان می‌گیرند و به آنها اجازه می‌دهند که در شهرها به کسب و کار بپردازند تا بتوانند اسرار معاش نمایند. تعارف هدیه‌ایست که زیر دست به سافوق خود می‌دهد تا مقصود او را انجام دهد. لرد کرزن راجع به نقصان مداخل کارمندان دولت شرحی می‌نویسد که بسیار قابل توجه است. او از «سرجان سلکم» نقل می‌کند، که: «فتحعلی‌شاه در عید نوروزی سیلیون تومان از فرمانفرمایان و حکام ایالات و ولایات و سایر اعیان و بزرگان به عنوان پیشکش می‌گرفت. ولی ناصرالدین‌شاه به اخذ نصف این مبلغ هم موفق نگردید و در سنوات اخیر این مبلغ بطور محسوسی تقلیل یافته است. این نقصان مداخل بسیار قابل ملاحظه است و می‌رساند که تحصیلداران مالیات چگونه خون رعایای بدبخت را مکیده‌اند که دیگر قادر به پرداخت مداخل نیستند. و نظر به این که مداخل حکام رویه تقلیل‌گذاشته، از مبلغ پیشکشی سالیانه نیز کاسته شده است. تجمل‌پرستی عمال دولتی، آنها را مجبور می‌کند که به رشوه‌گیری عادت کنند. یکی از تجملات داشتن نوکر زیاد است که حداقل آن پنجاه و حداکثر پانصد نفر است... با وجود عده بسیاری کارمند دولتی، هیچ‌گونه آمار و ارقامی در کار نیست و ثبت احوال و شناسنامه در این کشور از چیزهای مجهول است. همچنین پرونده و دفاتر محاسبات و غیره جزو امور ناشناخته محسوب می‌گردند. آنچه در دست مستوفیان و منشیان است، تکه کاغذی است موسوم به: «فرد» که قابل اعتماد نیست. هر یک از مستوفیان و منشیان قلمدانی در جیب و لوله کاغذی در شال کمر خود فروبرده بودند.^۲ چه بسا ملکی مالیات کمی می‌داد و بعدها کاملاً آباد شده و اکنون هم همان مالیات قدیمی را می‌دهد. و بسا اسلک که رویه خرابی می‌رود، ولی رعایا مالیات پیشین را می‌پردازند، زیرا سمیزی اراضی معمول نیست.»^۳ برای آنکه خوانندگان بیشتر به اوضاع پریشان اداری ایران در اواخر عهد قاجاریه آشنا شوند به ذکر اسنادی چند می‌پردازیم.

۱. «ایران در سال ۱۳۱۱ ه. ق» ترجمه محمود غروی، پژوهشهای تاریخی، سال نهم، شماره ۴، ص ۷۷ به بعد

۲. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فردوسی (مترجم‌هایون)، ص ۲۵ به بعد

۳. همان، ص ۴۷

سعایت از وزراء و بزرگان

از دیرباز وزراء و شخصیت‌های مهم سیاسی مورد بخل و حسد همکاران خود قرار می‌گرفتند و غالباً سلاطین دهن بین، بدون مطالعه و رسیدگی، شخصیت‌های مهم مملکتی را به وضعی دلخراش به دیار نیستی می‌فرستادند در زمان ناصرالدین شاه، فرخ خان امین‌الدوله بارها مورد اتهام قرار گرفت. یکبار ناصرالدین شاه در پاسخ نامه او می‌نویسد: «... تو همچو نوکر نیستی که این نوع حرفها در حق تو بزنند... در دنیا همیشه در سیانه نوع بشر حسد و بخل بوده و هست و هیچ وقت دنیا از این خالی نخواهد بود، لیکن پادشاهان و بزرگان باید عاقل باشند و گوش به حرفهای بیپهوده ندهند... و گویا کسی نتواند در خدمات مختصه شما مداخله بکند و اگر شده باشد سهواً بوده است. بعد از این ملاحظه خواهد شد...»

اختلاس: هانری رنه آلمانی در سفرنامه خود در پیرامون اختلاس می‌نویسد: «در موقعی که شاه به فکر انجام کارهای عام‌المنفعه می‌افتد و می‌خواهد مثلاً به اصلاح جاده‌ای پردازد و یا پلی در روی رودخانه‌ای بسازد مبلغی که برای این کار منظور شده و از خزانه دولتی بیرون آمده است به محض این که به دست کارمندان دولتی می‌رسد، در هر مقام و درجه‌ای که هستند مقداری از آن برمی‌دارند به طوریکه چون به دست عامل اجرا رسید، قابل آن نیست که اقلاً به کار آغاز کند.

همو ضمن توصیف سازمان اداری ایران در اواخر دوره قاجاریه می‌نویسد: باوجود عده زیادی کارمندان دولتی هیچ‌گونه آماری در کار نیست. با این وضع آشفته و درهم مالی، حقوق کارمندان نیز به موقع نمی‌رسید و غالباً صدای کارمندان و افسران و سربازان بلند می‌شد. در یکی از نامه‌های تاریخی عهد قاجاریه چنین می‌خوانیم:

وضع حقوق کارمندان: «خداوندگار... مطلب تازه این است که پلیس‌ها بیست روز قبل رئیس خودشان را در اداره نظمیه حبس کرده، حقوق خودشان را مطالبه کردند. یک روز تمام بدبخت رئیس آنها حبس بود، نه آب به او دادند نه نان. به عرض شاه رسید جناب سپه‌دار را فرستادند، او قول داد که تا چهار روز دیگر سواجب شماها داده خواهد شد، قبول کردند و رئیس را از حبس بیرون آورده رها کردند. امروز روز چهارم از طرف سپه‌دار خبری نشد، تمام پلیس‌ها و شب‌گردها رفتند به منزل سپه‌دار، سپه‌دار از ترس از منزل فرار کرده، رفت پیش اتابک. زن و بچه او به داد و فریاد آمده، به حضرت اتابک تلفن کردند که این جمع می‌گویند اگر سپه‌دار امروز پول ندهد، خانه‌اش را خراب خواهیم کرد تا به حال از خانه سپه‌دار بیرون نیامده‌اند... همین قدر بدانید که تمام ادارات به صدا خواهند آمد. پول هم در میان نیست، نه دولت می‌فهمد چه بکنند و نه ملت پول دارد روز و انقضاء روز قیامت این سملکت است. دیگر مطلب تازه ندارم که به عرض برسانم.»^۱ پنجم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۰

ناظم الاسلام می‌نویسد: در سال (۱۳۲۳) ارفع‌الدوله سفیر ایران در فروش مشاغل دیوانی اسلامبول برحسب امر عین‌الدوله به تهران احضار شد، پس از پذیرایی کاسلی که عین‌الدوله از ارفع‌الدوله نمود، به‌مشیرالدوله پیغام داد که... ارفع‌الدوله